

سواد و سوادآموزی و زندگی عشایری

ستاربردی فجوری

چکیده

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های هر ملتی برای ارزیابی و توسعه‌یافتگی سواد است. کلمه سواد پیشوند بسیاری از کلمات است که در کنار آن بار معنای خاص می‌بخشد، سواد اجتماعی، سواد فرهنگی، سواد اقتصادی و ... واژه با سواد و بی‌سوادی همیشه بر سر زبان‌ها بوده و هست، جامعه با سواد، جامعه‌ای پیشرو و توسعه‌یافته، جامعه بی‌سواد، جامعه‌ای منزوی، عقب‌مانده و محروم از بسیاری نعمات الهی و محروم از حق و حقوق اجتماعی، فرهنگی و ... است. بنابراین در هر کشوری و بین هر ملتی افرادی وجود دارند که بنا به‌عللی از نعمت باسوادشدن از جمله، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی و ... محروم مانده‌اند. امروزه این وظیفه سنگینی برای دولت‌هاست که بنا به فرمایش مقام معظم رهبری این لکه ننگ را پاک کنند. هر دولتی در هر کشوری هزینه‌های هنگفتی را برای ریشه‌کنی بی‌سوادی پرداخت می‌کند. در جمهوری اسلامی ایران نیز پس از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی و به‌قول حضرت امام ^(ع) انقلاب فرهنگی ایران در دی‌ماه سال ۱۳۵۸ ش. وجود سازمانی به‌نام نهضت سوادآموزی را اصل دانسته و فرمودند: «از جمله حوایج هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهم‌تر از آن‌هاست، آموزش برای همگان است». علم‌آموزی در آموزه‌های دینی ما مسلمانان از جایگاهی بس رفیع برخوردار می‌باشد. در آیات و احادیث مختلف به علم‌آموزی و یادگیری تأکید شده است. نزول اولین آیه الهی گواه این مطلب می‌باشد و یا تأکیدات دیگری که در این خصوص وجود دارد. بنابراین امروز وظیفه هر ایرانی است که برای ریشه‌کنی بی‌سوادی و ارتقای سطح زندگی این مرز و بوم تلاش کند. همه به این موضوع اذعان دارند که مسئله بی‌سوادی یکی از مسائل مهم جامعه بشری علی‌الخصوص در بین جامعه عشایری است که خود ریشه در بسیاری از مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع دارد. یکی از مهم‌ترین عواملی که در سقوط ملت‌ها و به فساد و تباهی کشیدن آن‌ها نقش مؤثری دارد، جهل و بی‌سوادی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت آنچه از فلاکت و تباهی بر سر انسان می‌آید ناشی از جهل و نادانی اوست. اگر انسان‌ها این حقیقت را بپذیرند مسلماً برای رفع نقیصه بی‌سوادی خواهند کوشید.

کلیدواژه‌ها

عشایر؛ سوادآموزی؛ ترکمن؛ آموزش و پرورش؛ مسکن.



سواد و سواد آموزی و زندگی عشایری

ستاربردی فجوری^۱

اهمیت سواد و سوادآموزی در جهان

سازمان علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو) آموزش را حق اساسی بشر دانسته و مأموریت و بنیان خود را بر اساس این دیدگاه بنا نهاده است و به تبع آن، این باور را در سیاست‌های آموزشی خود تعریف کرده و گنجانده است (سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

- سواد می‌تواند پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فراوان داشته باشد، از جمله:
- اختلاف در سطح زمینه ایجاد بسیاری از ناعدالتی‌های اجتماعی، قدرت استخدام، نرخ‌های دستمزد، تولید، سلامت، آموزش و رفاه اجتماعی می‌شود.
 - مردم مهارت سواد را در نبود تقاضای اقتصادی و اجتماعی از دست می‌دهند.
 - سیاست‌های دولت می‌تواند باعث اختلاف عظیمی درباره سطح و توزیع سواد در اجتماع شود.
 - سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها، بازده سرمایه‌گذاری در آموزش را افزایش خواهد داد.
 - سواد به عنوان مهارت‌های مهم سرمایه انسانی، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد (سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

باید اذعان کرد که امروزه از آموزش و سواد به مثابه بزرگترین عامل فرهنگ‌ساز و پویایی فرهنگی و نخستین و مؤثرترین اهرم برای رشد و توسعه همه‌جانبه یک کشور نام می‌برند. می‌توان گفت که مستلزم داشتن فرهنگ پویا، توسعه و پیشرفت جامعه و دانش و فناوری، سواد

۱. ستاربردی فجوری، کارشناس ارشد تاریخ، معاون سواد آموزی اداره کل آموزش و پرورش استان گلستان
sattar5042@yahoo.com



و آموزش می‌باشد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۴).

علی‌رغم اهمیت حیاتی سواد و منافع فردی و اجتماعی آن، هنوز هم تعداد بسیار زیادی از مردم، بی‌سواد باقی مانده‌اند. حال آنکه در سال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی به‌سمت دستیابی به سواد همگانی در سطح جهانی صورت گرفته است اما هنوز هم جمعیت زیادی از افراد ساکن در کشورهای فقیر و محروم، از این نعمت بهره نبرده‌اند (سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، ۱۳۹۳، ص ۷).

صنعتی‌شدن کشورهای اروپایی و نیاز روزافزون آن‌ها به نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده، که دارای بازده مناسب باشد، باعث توجه بیشتر به آموزش بزرگسالان شد و آنان اقدامات اساسی و جدی در مورد این نوع آموزش به‌عمل آوردند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۶).

طبق اظهارنظر یونسکو، دانش بشری در طی حدود شش سال دو برابر می‌شود، از این روی برای اینکه افراد همچنان بتوانند به‌عنوان یک فرد باسواد و تأثیرگذار در جامعه زندگی کنند، رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. اولین و بهترین رویکرد و نگاه در عصری که سه مشخصه انفجار دانش، انفجار ارزش و انفجار جمعیت برخوردار است توجه به امر آموزش بزرگسالان و آموزش مداوم امری اجتناب‌ناپذیر است (زندوانیان نایینی، ۱۳۹۰، ص ۸۵).

آموزش بزرگسالان در پی پرورش رشد عقلانیت و تفکر است و روند متمدن‌شدن یک ملت و جامعه تقویت می‌کند. فلسفه آموزش بزرگسالان بر این اصل استوار است که، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی بسیار مهم‌تر و با ارزش‌تر از سرمایه‌گذاری در امور مادی است. سرمایه‌گذاری در امور مادی، نیاز به نیروی انسانی قابل و کارآمدی است و آموزش بزرگسالان این نیاز را تأمین می‌کند (شفیعی، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

قوی‌ترین و مهم‌ترین بیانیه و تعهد جهانی برای تأکید سوادآموزی، مصوبه ۱۱۶/۵۶ مجمع سازمان ملل متحد است که پس از سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۱۲ دهه سوادآموزی نام‌گذاری شد. در این بیانیه آمده است:

«سوادآموزی یک ضرورت است، زیرا سواد یک مهارت اساسی زندگی است که توانایی پرداختن به چالش‌های زندگی را برای مردم امکان‌پذیر می‌سازد. سوادآموزی، آموزش پایه‌ای را که وسیله مشارکت مؤثر مردم در جامعه و اقتصاد برای زندگی بهتر در قرن بیست و یک است، ارائه می‌کند».

آموزش بزرگسالان و عشایر در ایران

تاریخ کهن ایران بزرگ متشکل از ایلات و عشایر بزرگی است که هر کدام از آن‌ها در استقرار و استحکام حکومت‌ها نقش به‌سزایی داشته‌اند. حکومت‌ها نیز از ایلات و عشایر به‌عنوان یک



فرصت بهره برده و در جهت توانمندسازی آن‌ها به نوعی تلاش و کوشش داشته‌اند. بنابراین آموزش ایلات و عشایر در جای خود نقش اساسی داشته و دارد. از همان ابتدای سکونت آریایی‌ها در ایران تشکیل حکومت و تربیت افراد موردنیاز مدنظر بوده است. در ایران قبل از اسلام، آموزش و پرورش طبقاتی حکم‌فرما بود. اما پس از نفوذ و گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی ایرانی، محدودیت‌های طبقاتی از بین رفته و قابلیت و توانایی انسان‌ها برای رسیدن به کمال از طریق تربیت مورد تأکید قرار گرفت.

پس از آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپایی و برقراری ارتباطات و تعاملات دیگر، دولت مسئولیت آموزش همگانی مردم را قبول کرد. آموزش بی‌سوادان بزرگسال هم به تبع مورد توجه قرار گرفته و نخستین کلاس اکابر در سال ۱۳۲۷ هجری، در دبستان رحمت شیراز با همت گروهی از مشروطه‌خواهان راه‌اندازی شد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۲ به بعد).

به این ترتیب، پس از مشخص شدن اهمیت و جایگاه آموزش آحاد ملت، از جمله عشایر و بزرگسالان، تعلیمات اکابر اولین سازمانی بود که در سال ۱۳۱۵ ش. در ایران تأسیس شد. پس از این اتفاق، در کنار اکثر مدارس، کلاس‌های شبانه مخصوص با سواد کردن بزرگسالان تشکیل شد. تعلیمات اکابر با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ ش. به تعطیلی کشیده شد (زندوانیان نایینی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۰).

وقوع جنگ جهانی دوم باعث توقف آموزش بزرگسالان شد و پس از دو سال در سال ۱۳۲۲ ش. فعالیت‌های آموزش بزرگسالان با عنوان آموزش سالمندان آغاز شد. این کلاس وابسته به آموزش و پرورش بود که تا سال ۱۳۳۵ ش. فعالیت آن ادامه داشت. این نوع آموزش‌ها با مشارکت ۱۱۴ سرپرست، ۳۰۹ مدرسه و ۸۸۰ آموزگار زن و مرد در ۷۳۱ روستا به مرحله اجرا در آمد.

سومین سازمانی که متولی آموزش بزرگسالان شد به نام آموزش بزرگسالان بود. این سازمان با استفاده از تجربیات فعالیت‌های گذشته در سال ۱۳۳۵ ش. آغاز به کار کرد. اولین سرشماری در این سال صورت گرفت و نشان داد که از جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر فقط ۱۴۹ درصد با سواد هستند. فعالیت این سازمان نیز تا سال ۱۳۴۵ ش. ادامه داشت که با توجه به افزایش سریع جمعیت کشور، رقم چشمگیر بزرگسالان بی‌سواد و همچنین عدم توانایی دولت در تحت پوشش گرفتن بی‌سوادان و ... جای خود را به سپاه دانش داد.

با ایجاد سپاه دانش در سال ۱۳۴۱ ش. و اعزام جوانان مشمول خدمت سربازی به روستاها، آموزش کودکان و بزرگسالان در تمام نقاط ایران گسترش پیدا کرد. به این ترتیب اقدامات بسیار مؤثر و توفیقات بیشتری در این راه حاصل شد. به این ترتیب در بین اکثر ایلات و عشایر نیز سربازان سپاه دانش برای مبارزه با بی‌سوادی عزم خود را جزم کردند.



در جهت ریشه‌کنی بی‌سوادی در سال ۱۳۴۳ ش. کمیته‌ای به‌نام کمیته ملی پیکار با بی‌سوادی تشکیل شد. این در حالی بود که بسیاری از طبقات فعال جامعه از جمله، کشاورزان، کارگران و اصناف جامعه بی‌سواد بودند. فعالیت‌های این کمیته به سه دوره تقسیم می‌شود: الف) دوره آزمایشی؛ ب) دوره گسترش فعالیت‌ها و ۳) دوره واگذاری فعالیت‌ها. جهاد ملی سوادآموزی آخرین سازمانی بود که قبل از انقلاب اسلامی در ایران تأسیس شد و مسئولیت باسوادکردن بزرگسالان را به‌عهده گرفت. این سازمان فعالیت خود را از سال ۱۳۵۴ ش. آغاز و تا سال ۱۳۵۷ ش. ادامه داشت.

نهضت سوادآموزی، یک‌سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به ضرورت و اهمیت سوادآموزی و آگاه‌ساختن مردم در یک جامعه انقلابی، به فرمان حضرت امام خمینی (ع) در هفت‌دی‌ماه سال ۱۳۵۸ ش. تأسیس و راه‌اندازی شد که کماکان فعالیت آن ادامه دارد (صباغیان و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۹۱). این سازمان در سال‌هایی نه چندان دور فعالیت‌های خود را تحت‌عنوان لازم‌التعلیم متوجه دانش‌آموزان نقاط محروم و مناطق عشایری دوره‌ابتدایی معطل‌ف‌داشت‌ه و در مناطقی که آموزش و پرورش به جهت تعداد کم دانش‌آموزان و یا به علت نبود فضای آموزشی قادر به حضور نبود، این آموزشیاران نهضت سوادآموزی بودند که در این مناطق این بار سنگین تعلیم و تربیت را عهده‌دار بوده و در مناطق عشایری نیز به همراه ایلات کوچ می‌کردند.

ضرورت آموزش بزرگسالان

اعلامیه حقوق بشر: «آموزش و پرورش را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها قلمداد کرده است. این حق منحصر به سن خاصی نیست و دربرگیرنده همه انسان‌ها با هر سن، جنس و طبقه اجتماعی و اقتصادی است».

دانایی و خرد محور توسعه انسان‌هاست. جهان امروزه متعلق به کسانی است که از دانش و مهارت بیشتری برخوردار باشند. انسان‌ها با علم و دانایی زمین و آسمان را مسخر خود کردند و با دانایی از جهالت و تاریکی نجات پیدا کردند. دین مبین اسلام، دین نور و روشنایی و هدایت سرآغازش - اقراء - بخوان، بود. اروپا با انقلاب صنعتی از جهالت رنسانس بیرون آمد که در پشت آن علم و دانایی بود و این قاره راه‌های توسعه و پیشرفت را طی کرد.

پس از صنعتی‌شدن کشورهای اروپایی و نیاز آن‌ها به نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده، ضرورت توجه و برنامه‌ریزی برای آموزش بزرگسالان را معلوم و مشخص کرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۶). برای آموزش مهارت جدید نیاز به سواد، خواندن، نوشتن و یادگیری اهمیت دو چندان پیدا کرد، زیرا افراد با سواد در توانمندسازی خود پیشرفت بهتری از خود نشان می‌دادند.



اما افراد بی‌سواد نه تنها پیشرفتی در کار نداشتند، بلکه باعث کندی حرکت بودند. از طرف دیگر افراد باسواد روز به روز پله‌های ترقی را می‌پیمودند و در شغل خود نیز ارتقا پیدا می‌کردند و باعث رشد و رونق محیط کار خود بودند.

به این ترتیب سردمداران و حاکمان جامعه به این نتیجه رسیدند که آموزش بزرگسالان در پی پرورش رشد عقلانیت و تفکر است و روند متمدن شدن یک جامعه را تقویت می‌کند (شفیعی، ۱۳۹۳، ص ۱۰). در یک کلام می‌توان گفت آموزش بزرگسالان در ابعاد مختلف، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... تأثیر به‌سزایی دارد. در حوزه مذهبی باعث یادگیری علوم مذهبی از احکام و اعتقادات شده و باعث تقویت ایمان به خدا، رسول خدا خواهد شد و این خود در رشد و تعالی جامعه تأثیر مثبتی خواهد گذاشت. در بُعد سیاسی با افزایش سطح آگاهی در مسائل سیاسی کشور به‌عنوان فردی آگاه و دارای شعور سیاسی در مسائل روز جامعه می‌تواند تأثیرگذار باشد. در مسائل اجتماعی، سواد، افراد را اجتماعی و جامعه‌پذیر تربیت می‌کند. به این معنا که مشارکت‌جویی، خوی جامعه‌پذیری، برقراری تعامل و ارتباطات در ابعاد مختلف از اثرات مثبت سواد اجتماعی است. در بُعد فرهنگی نیز انسان‌ها همیشه به کلمه فرهنگ بار معنایی خاصی داده‌اند، فرهنگ مطالعه، فرهنگ زندگی، فرهنگ معاشرت و سواد می‌تواند باعث گسترش فرهنگ و تحکیم فرهنگی شود. افراد باسواد خیلی بهتر و بیشتر می‌توانند از بسیاری آسیب‌ها و خطرات اجتماعی جلوگیری کنند. مارگرت مید، مردم‌شناس آمریکایی اظهار می‌دارد:

«دنیایی که ما در آن متولد شده‌ایم دنیایی نیست که در آن زندگی می‌کنیم و همچنین دنیایی نیست که در آن بدورد حیات خواهیم گفت. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم چنان با سرعت در حال تغییر و تحول است که فرد طی دوران زندگی خود باید در چند جهان مختلف زندگی کند» (صباغیان و احمدی، ۱۳۹۴، ص ۵۱).

آموزش و پرورش عشایر در ایران

آموزش و پرورش عشایر در کشور ما به قدمت تاریخ کهن، ریشه در تاریخ ما دارد. نخستین حکومت شاهی با اتحاد قبایل توسط دیاکو تحت عنوان حکومت ماد تشکیل شد که تا سال ۵۵۰ ق. م. ادامه داشت. بر پایه برخی پژوهش‌های باستان‌شناسی، خواندن و نوشتن و آموزش متناسب با شرایط فرهنگی و تاریخی و سیاسی تمام حکومت‌های پس از ماد نیز ادامه داشت. حکومت‌هایی که ریشه ایلی و کوچ‌روی داشتند نسبت به آموزش و پرورش ایل و طایفه خود بی‌تفاوت نبوده‌اند و به نوعی آموزش و پرورش کوچ‌رویی مشغول بودند.

اما به‌صورت مشخص از آموزش و پرورش سیار می‌توان از دوره حکومت اولجایتو (سلطان

محمد خدابنده) در قرن هشتم ق. نام برد. وی دستور داد تا یک مدرسه سیار ایجاد شود. این مدرسه سیار همراه اردوی سلطان در بیلاق و قشلاق در حرکت بوده است و از جمله کسانی که می‌بایستی همراه سلطان محمد خدابنده در حرکت باشند، هیئت تعلیم و محصلان و اطرافیان آنان بوده‌اند و از این راه مدرسه متحرکی به‌وجود آمد که وصاف‌الحضره صاحب کتاب تاریخ وصاف آن را مدرسه سیار سلطانی خوانده است و در آن علمای بزرگ به تدریس مشغول شدند و طلاب به تحصیل همت گماشتند (عباسی سروک، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

روحانی مبارز حسن مدرس از جمله کسانی است که در ایران آموزش عشایر را مطرح کرد. ایشان در نامه‌ای که به احمدشاه قاجار که در فرنگ به‌سر می‌بردند، این موضوع را متذکر شده و هدف از ایجاد مدارس سیار (عشایر) را آموزش اصول وطن‌پرستی می‌داند (ربانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲). پایه‌گذاری مدارس عشایری و تأسیس اولین مدرسه عشایری در ایران به سال ۱۳۳۱ ش. به‌طور رسمی و ویژه توسط مرحوم دکتر سید محمود حسابی وزیر فرهنگ وقت در استان کهگیلویه و بویراحمد اتفاق افتاد. پس از آن نیز بهمن‌بیگی با بازدید از کلاس‌های این معلمان عشایر رؤیاهای خود را تحقق یافته دید (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

بهمن‌بیگی پس از سال‌های ۱۳۲۱ ش. پس از مطالعه و بررسی‌های لازم به این نتیجه رسیده بود که آموزش و تربیت مردان عشایر از ضرورت‌های آموزش و پرورش است. در همین راستا ایشان از سال ۱۳۲۴ ش. تلاش‌های گسترده‌ای را دنبال کردند، اما بیشتر زمامداران و مسئولین تنها راه برخورداری از این نعمت را اسکان عشایر می‌دانستند. با توجه به اینکه بهمن‌بیگی درمان درد عشایر را در سایه مهر و محبت و تعلیم و تربیت میسر می‌دانست، از وزیر وقت دکتر علی شایگان مجوز به‌کارگیری ۵۰ نفر آموزگار را گرفت، این امر با مخالفت‌های مدیرکل استان فارس مواجه شد. بهمن‌بیگی شوق و اشتیاق خود را از دست نداده و با کمک دوستان خود با پرداخت حقوق معلمان راه‌اندازی مدارس عشایری را آغاز کرد (معتدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). بهمن‌بیگی در بیست و دو دوره سال‌های تحصیلی، بیش از هشت هزار مدرسه سیار تأسیس کرده و قریب به دوازده هزار مربی و معلم، در این مدارس قریب به پانصد هزار دختر و پسر درس خوانده و تربیت شدند (بهمن‌بیگی، ۱۳۹۰، ص ۳۷). اولین دوره معلمان عشایری تحت تعلیمات بهمن‌بیگی در سال ۱۳۳۶ ش. با حضور ۶۰ نفر آغاز شد. آخرین دوره، دوره بیست و دوم که در سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۷ ش. بود در این دوره ۱۳۷۵ نفر شرکت داشتند (یوسفی و نادری دره‌شوری، ۱۳۹۵، ص ۵۶۹). به این ترتیب با ادامه فعالیت‌های این مرد بزرگ و حساس‌شدن بسیاری از مسئولان، ایشان توانستند به مدت چندین دوره معلمان عشایر را تربیت کرده به اقصی نقاط کشور اعزام نمایند. به‌این ترتیب لقب پدر آموزش و پرورش عشایر برای بهمن‌بیگی به حق براننده وی می‌باشد.



یکی از این مناطق در استان گلستان، شهرستان کلاله بود که نمایندگی آموزش و پرورش را هم آقای قدیر گوکلانی عهده‌دار بودند. آقای بهمن‌بیگی در یکی از مکاتبات خود نوشته است: «جناب آقای گوکلانی نماینده آموزش و پرورش کلاله صمیمانه از همکاری‌های جنابعالی با برنامه آموزش عشایر و آموزگاران عشایری متشکرم. با توجه به اینگونه محبت‌ها و همکاری‌ها قطعی است که سال آینده تعداد بیشتری از آموزگاران عشایری به آن منطقه اعزام خواهند شد»^۱.

امضاء - محمد بهمن‌بیگی - مدیر کل آموزش عشایر

آموزش و پرورش نوین در گرگان و دشت ترکمن صحرا

آموزش و پرورش نوین در دشت‌گرگان و ترکمن‌صحرا، اول‌بار توسط چه کسی تأسیس و راه‌اندازی شد؟ بنابر اسناد موجود، اولین کسی که در استرآباد اقدام به تأسیس مدرسه به سبک جدید کرد، کسی نیست جز سردار افخم میرزا محمدعلی‌خان حاکم استرآباد که در ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۳ قمری به حکومت استرآباد منصوب شده و اقدام به تأسیس و راه‌اندازی مدرسه کرد (سپهر، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵). وی در ماه محرم ۱۳۲۳ قمری در استرآباد مدرسه ملی به سبک جدید ایجاد کرده و افخمیه نام‌گذاری کرد (سپهر، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷). در این مدرسه بیش از ۸۰ نفر شاگرد به تحصیل مشغول بودند (سالنامه فرهنگ گرگان، ص ۳ و رجایی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). بعدها در مناطق دیگر از جمله در سال ۱۹۱۴م/۱۲۹۳ش. روس‌ها یک باب مدرسه در بندرگز تأسیس کردند (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷، ص ۵۴۱). به‌طوری‌که در سال ۱۳۰۲ش. به نوشته نماینده معارف استرآباد شیخ‌محمد سعدی، ۳۳۵ نفر دانش‌آموز در ۷ آموزشگاه در ۱۸ کلاس درس با همکاری ۱۷ نفر معلم فعالیت داشتند (ساکما، شماره بازیابی: ۲۹۷۳۰۹۰۴).

پس از قدرت‌یابی رضاشاه در ایران، مدرسه‌سازی در بین ایلات و عشایر به سه شکل صورت گرفت. نوع اول، تأسیس مدارس ثابت در دوره ابتدایی، برای ایلاتی که سکونت داشته و به تعداد کافی دانش‌آموز داشتند. نوع دوم، دارالتربیه‌های شبانه‌روزی، دانش‌آموزان با هوش و با ذکاوت را برای ادامه تحصیل اعزام می‌کردند که در مراکز استان‌ها مستقر بود و نوع سوم، مدارس سیار عشایری. معلم و دانش‌آموز به همراه ایلات و عشایر دائم در مهاجرت بودند. دانش‌آموزان عشایر سیار مستعد برای ادامه تحصیل به مراکز دارالتربیه عشایر فرستاده می‌شدند (نفیسه، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴).

پس از خلع سلاح تراکمه دشت گرگان در سال ۱۳۰۴ش. بنا به دستور تیمسار فضل‌الله زاهدی و سرکار سرهنگ احمد حکیمی مدارس نظامی در خواجه نفس، گومیشان و گنبد تشکیل شد. پس از مدتی این مدارس از حالت نظامی خارج و به مدارس دولتی تبدیل شد

۱. اسنادی که آقای گوکلانی در اختیارم قرار داده‌اند. نامه شماره ۱۷۵۲ مورخ ۵۵/۴/۵۵ اداره کل آموزش عشایر.



(سالنامه فرهنگ گرگان، ص ۶). در همان سال اقداماتی برای توسعه مدارس در استرآباد و صحرا صورت گرفت. اما به جهت محدودیت بودجه، توفیق چندانی حاصل نشد و از ایجاد و توسعه مدارس در صحرای ترکمان و توابع استرآباد جلوگیری شد (ساکما، شماره بازایی: ۲۹۷۳۷۵۳۹).

در سفری که تدین، وزیر معارف به مازندران داشتند از مدارس بندر جز (گز)، گمش‌تپه، خواجه‌نفس، آمچه (امچلی) و مدارس دولتی و ملی استرآباد نیز بازدید به‌عمل آوردند. در آخر سال ۱۳۰۴ ش. پیشنهادهایی را در جهت توسعه مدارس جدید با مشخصات کامل از جمله، محل، کلاس موردنیاز، پیش‌بینی آمار دانش‌آموزی و ... به مرکز ارسال شد (مجله تعلیم و تربیت، ص ۴۴۵). به‌طوری‌که مدارس استرآباد و صحرای تراکمه با بودجه و اعتبار ۱۲۰۰۰ هزار تومان در سال ۱۳۰۵ ش. به‌شرح زیر بوده است (مجله تعلیم و تربیت، ص ۲۷۰).

- مدرسه چهارکلاسه دختران و (پسران) استرآباد.
 - مدرسه کردمحل.
 - مدرسه علی‌آباد کتول.
 - مدرسه نوده ملک.
 - مدرسه سرخونکلاته.
 - مدرسه شاه‌کوه سفلی.
 - مدرسه نوکنده.
 - مدرسه ایل‌داز صحرای تراکمه.
 - مدرسه گنبدقابوس.
 - مدرسه دوگنجی.
 - مدرسه خواجه‌نفس.
 - مدرسه امچلی (امچلی).
 - مدرسه کمش‌تپه.
 - مدرسه رامیان.
 - مدرسه دارکلاته.
 - مدرسه حاجی‌لر (مینودشت).
- بر اساس همین اسناد، در سال تحصیلی ۱۳۰۷-۱۳۰۸ ش. تعداد ۱۴۸۶ نفر دانش‌آموز، در ۲۷ مدرسه مشغول به تحصیل بودند. با راه‌اندازی و تأسیس دارالتربیه عشایری تهران از ایالات و عشایر مختلف ایران درخواست شد، دانش‌آموزان مستعد و کوشا را برای تحصیل در این مرکز، اعزام کنند. در ترکمن‌صحرا نیز دانش‌آموزانی مستعد در چند مرحله اعزام شدند.

در سال ۱۳۰۸ ش. شش نفر از فارغ‌التحصیلان کلاس ششم مدرسه پهلوی کمش تپه که از حیث ادراک و فهم و اخلاق و نمره تحصیلات به مراتب برتری داشتند به واسطه مخالفت اولیا از عزیمت به دارالتربیه عشایری تهران بازماندند. در سال ۱۳۰۹ ش. نیز چند نفر از دانش‌آموزان این مدرسه از جمله حاجی‌قلی بغدادی ولد ملاعوض، حاجی محمد ولد شیر، خدای‌وردی ولد قلیچ، اتکه ولد حلیم‌وردی قادری، آنا قربان خزین و رحمت‌اله ولد بردی قلیچ برای اعزام به دارالتربیه عشایری تهران معرفی شدند. که ظاهراً از این بین آقایان حاجی محمد ولد شیر و خدای‌وردی ولد دردی قلیچ به علت کسالت و مریضی از عزیمت به تهران بازماندند (ساکما، شماره بازیابی: ۲۹۷-۲۱۸۰۱).

در سال ۱۳۰۹ ش. به علت پراکندگی روستاها و عدم دسترسی همه افراد جهت ادامه تحصیل، دارالتربیه عشایری در روستای بناور (امچلی) تأسیس و راه‌اندازی شد که یک‌صد نفر از اطفال ترکمن به صورت شبانه‌روزی در آنجا پذیرفته شدند. اما این دارالتربیه پس از سه سال در سال ۱۳۱۲ ش. به هنرستان صنعتی تبدیل شده و به بندرشاه (ترکمن) که ساختمانی مجهز در این راستا تأسیس شد، منتقل گردید. اما پس از مدتی این هنرستان به گرگان منتقل شد (سعیدی، ۱۳۵۵، ص ۹۱).

اولین رئیس دارالتربیه عشایری امچلی آقای میرزا حسن‌خان مهماندوست بودند. ایشان در سال ۱۳۱۰ ش. مدیر بوده و آقای حاج سیدمصطفی‌خان اخوی نیز سمت معاونت دارالتربیه عشایری را عهده‌دار بودند. در همین سال برای محصلین عشایری ۱۵ دست لباس متحدالشکل دوخته و تحویل آنان شد (ساکما، شماره بازیابی: ۲۹۷-۱۶۲۸۷).

در سال ۱۳۱۲ ش. دارالتربیه گرگان هم به بندرشاه منتقل شد تا دانش‌آموزان ضمن کارآموزی در کارگاه تعمیرات راه‌آهن نیز اشتغال داشته باشند. چون جائی و بنایی برای بیتوته دانش‌آموزان وجود نداشت در چند اتاق کارگری جا داده شدند که مناسب این کار هم نبود. در اوایل سال ۱۳۱۳ ش. در زمان وزارت علی‌اصغر حکمت دستور داده شد ساختمانی به صورت شبانه‌روزی برای دانش‌آموزان به صورت حرفه‌ای و تربیت تکنسین ساخته شود که بلافاصله شروع شد و در سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۴ ش. مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این ساختمان به شکل نعل‌وار و از دو طبقه تشکیل می‌شد که در طبقه اول کلاس‌های درس و قسمت اداری و در طبقه دوم نیز خوابگاه، حمام و سالن غذاخوری قرار داشت. فضای ساختمان بسیار وسیع و زمین ورزش و خصوصاً فوتبال در آن احداث شده بود. برای ورود به این مدرسه، شرایط سنی قائل نشدند تا اهالی بتوانند از امکان سوادآموزی در هر سن و موقعیتی استفاده کنند. دانش‌آموزان طبق دستور قسمتی از ساعات روز را در کارگاه تعمیرات راه‌آهن به کار می‌پرداختند (حشمتی، ۱۳۵۶، ص ۱۲۲). این ساختمان در مساحتی برابر با ۵۵۰ مترمربع توسط



مسیو تراپه تهیه و ترسیم شد. از ترس اینکه اعتبار تخصیص داده شده جوابگوی تکمیل این پروژه نباشد، از طول و عرض عمارت مقدار غیرمحسوسی کسر گردید و از قبل آن یک ایوان در ضلع شمالی به عرض دو متر اضافه شده و نیز مبلغی برای بقیه تارمی و ازاره یا خاک ریز و سر درب و یا رفع سایر نواقص باقی ماند (نوری، ۱۳۹۴، ص ۴۰۲). در این سال کفالت هنرستان شاهپور بندرشاه را آقای علی اصغر خان سلحشور عهده دار بودند (نوری، ۱۳۹۴، ص ۴۲۱). اما این مرکز در سال ۱۳۱۶ ش. به گرگان منتقل شده و در سال ۱۳۱۷ ش. به دانشسرای مقدماتی گرگان تبدیل شد (سالنامه فرهنگ گرگان، ۱۳۳۷، ص ۷). در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم، که مردم گرگان و دشت بیشتر زندگی عشایری داشتند، میانگین مردم با سواد در ولایت استرآباد به ۵٪ هم نمی رسید. در میان ترکمن های عشایر که به دنبال رمله های خود بودند، تعداد افراد با سواد از این هم پایین تر بود. در سرتاسر استرآباد فقط ۲۸ مدرسه فعالیت داشتند. در سال ۱۳۳۵ ش. در گرگان و دشت دگرگونی هایی رخ داد اما در حوزه سواد چندان تغییرات محسوس نبود، و تفاوت سواد بین مردان و زنان نیز همچنان فراوان وجود داشت. در این سال ۱۵٪ مردان بالای ۱۰ سال با سواد و در زنان این درصد کمتر از ۲٪ بود (لوگاشوا، ۱۳۵۹، ص ۱۱۱). پس از آن تلاش هایی برای ارتقاء سواد در کشور صورت گرفت. بر اساس سرشماری سال ۱۳۴۵ ش. از کلیه افراد هفت ساله و بالاتر در حوزه شهرستان گرگان ۲۶٫۵٪ با سواد و بقیه یعنی ۷۳٫۵٪ بی سواد بودند (گرگانی، ۱۳۵۰، ص ۳۹۱).

این بدان معنا بود که نفوذ در بین جوامع عشایری و روستایی برای با سواد کردن چندان هم آسان نبود و هنوز هم مردم اعم از کودکان و بزرگسالان چندان اشتیاقی به علم آموزی نداشتند. بعدها تربیت معلم خاص مردم عشایر در دستور کار مسئولین تعلیم و تربیت قرار گرفته، در سال ۱۳۳۵ ش. دولت به این نتیجه رسید در استان هایی که ایلات و عشایر زندگی می کنند، دانشسرای عشایری راه اندازی و تأسیس کند. بنابراین وزارت فرهنگ در این سال چند باب دانشسرای عشایری تأسیس نمود. این دانشسراها در ارومیه (رضائیه سابق)، اسلام آباد غرب (شاه آباد سابق)، زاهدان، گنبد کاووس، دشت آزادگان (دشت میشان سابق) و بهبهان روی هم شش باب دانشسرای عشایری بود که مردم عشایر و کوچرو در آنجا زندگی می کردند (بینشی فر، ۱۳۹۲، ص ۸۰). پس از راه اندازی دانشسرای عشایری گنبد کاووس که مختص ایلات و عشایر ترکمن بود، بسیاری از ترکمن ها که دارای مدرک متوسطه اول، ششم ابتدایی و یا معادل آن را داشتند، جهت تکمیل تحصیلات خود پس از قبولی در امتحان ورودی وارد دانشسرا شدند. آنان پس از اتمام دوره آموزشی یک ساله در روستاهای عشایری ترکمن به عنوان معلم مشغول به کار شدند. بسیاری از اولین تحصیل کرده های ترکمن از این مرکز فارغ التحصیل شده و به عنوان معلم به استخدام وزارت فرهنگ شده اند، از جمله، تاییلی حق نیا (فجوری، ۱۳۹۵، ص ۸۶)،



قربان محمد قربانی (فجوری ۱۳۹۵، ص ۱۸۲ و بی نام، ۱۳۳۵، ص ۵۷).

فعالیت دانشسرای عشایری پسرانه گنبد در ۱۶ بهمن ماه سال ۱۳۳۵ ش. با ۲۰ نفر دانش آموز، با هدف تربیت جوانان با ذوق ترکمن برای خدمت به فرهنگ در نقاط عشایرنشین آغاز به کار کرد (بی نام، ۱۳۳۵، ص ۵۷). این مرکز پس از شش دوره آموزشی در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۱ ش. به تعطیلی کشانده شد. درحالی که در سال تحصیلی ۱۳۴۱-۱۳۴۰ ش. دارای ۱۹ نفر دانشجو بود (فرزانه، عبادی راد و ایمری، ۱۳۷۹). در مهرماه سال ۱۳۴۱ ش. در ساختمان این مرکز، دبیرستان سعدی گنبد مستقر شد. در مهرماه سال ۱۳۴۲ ش. نیز دبیرستان سعدی به محلی دیگر منتقل شده، اداره آموزش و پرورش شهرستان گنبد در آنجا مستقر شد. با بسته شدن دانشسرای عشایری گنبد قابوس در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۱ ش. در همین سال مرکز تربیت معلم گرگان با ۵۳ نفر دانشجو شروع به کار کرد. این مرکز هم در سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۳ ش. به تعطیلی کشانده شد. پس از یک سال تعطیلی این مرکز در سال تحصیلی ۱۳۴۶-۱۳۴۵ ش. مجدد دانشسرا (دخترانه) با ۴۰ نفر دانشجو راه اندازی شد (فرزانه، عبادی راد و ایمری، ۱۳۷۹).

مهرماه سال ۱۳۴۶ ش. مجدد در گنبد قابوس دانشسرای مقدماتی دختران با حضور ۳۵ نفر با هدف تأمین معلم برای روستائیان و عشایر افتتاح و راه اندازی شد. دانش آموزان به صورت شبانه روزی در این مرکز بودند (بی نام، ۱۳۴۷، ص ۳۱). این مرکز نیز به مدت یازده سال فعالیت داشته که در این مدت ۱۴۵۴ نفر از آموزش های معلمی برخوردار شدند (فرزانه، عبادی راد و ایمری، ۱۳۷۹).



منابع

- ابراهیم‌زاده، دکتر عیسی (۱۳۹۳). *آموزش بزرگسالان*. دانشگاه پیام نور. چاپ چهارم.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۹۰). *پروفسور حسابی، برپاکننده نخستین مدرسه سیار عشایر*. *مجله حافظ*. شماره ۹۰، ص ۳۷.
- بی‌نام (۱۳۳۵). *سالنامه فرهنگی دبیرستان کاوس*.
- محمدی، شوکت (۱۳۴۷)، *دانشسرای مقدماتی دختران گنبد*. در: *سالنامه فرهنگی دبیرستان کاوس*. ص ۳۱.
- بینشی‌فر، فاطمه (۱۳۹۲). *نقش بهمن بیگی در ایجاد دانشسرای عشایری*. *فصلنامه پارسه* ۱۳ (۲۱). ص ۸۰.
- جعفر، ربانی (۱۳۸۹). *سید حسن مدرس و اندیشه تأسیس مدارس عشایری*. *مجله معلم*. شماره سوم، ص ۱۲.
- حشمتی، مهین (۱۳۵۶). *معلم دوران رضا شاهی*. *کاوه*. شماره ۶۵، ص ۱۲۲.
- رجایی، رحمت‌الله (۱۳۹۳). *آموزش و پرورش نوین گرگان*. *نشر پیک ریحان*، ص ۴۱.
- زندوانیان‌نایینی، احمد (۱۳۹۰). *فلسفه آموزش بزرگسالان*. *نشر دانشگاه یزد*، ص ۸۵.
- سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) (۱۳۹۳). *استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در توسعه سوادآموزی*. مترجم: مصطفی حسن‌نژاد، *نشر سازمان نهضت سوادآموزی*، ص ۷.
- سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) (۱۳۹۴). *اجرای برنامه پایش و سنجش سواد*. مترجم: مصطفی حسن‌نژاد، *نشر سازمان نهضت سوادآموزی*، ص ۲۲.
- سازمان نهضت سوادآموزی: *گزارش نشست مشاوره‌ای طرح سوادسنجی* (۱۳۹۴)، ص ۵۸.
- ساکما، شماره بازیابی: ۱۶۲۸۷-۲۹۷.
- ساکما، شماره بازیابی: ۲۱۸۰۱-۲۹۷.
- ساکما، شماره بازیابی: ۲۹۷۳۰۹۰۴.
- ساکما، شماره بازیابی: ۲۹۷۳۷۵۳۹.
- سالنامه فرهنگ گرگان، ۱۳۳۷.
- سپهر، عبدالحسین (۱۳۶۸). *یادداشت‌های ملک‌المورخین*. به کوشش عبدالحسین نوایی، *نشر زرین*.
- سعیدی، محمدسعید (۱۳۵۵). *کارنامه اداره فرهنگ و هنر گرگان*. *نشر وزارت فرهنگ*، ص ۲۳ و نیز *تورکمن صحرائی*، ص ۹۱.
- شفیعی، ناهید (۱۳۹۳). *مبانی آموزش بزرگسالان*. *نشر دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر*، چاپ دوم.
- صباغیان، زهرا و اکبری، سهیلا (۱۳۹۴). *آموزش بزرگسالان*. تهران: *نشر سمت*. چاپ چهارم.
- فجوری، ستاربردی (۱۳۹۵). *اولین تحصیل‌کرده‌های ترکمن*. *نشر نوروزی*، سال ۱۳۹۵.



- فرزانه، داریوش؛ عبادی‌راد، عباس و ایمری، مسعود (۱۳۷۹). *آمار آموزش و پرورش مناطق استان گلستان از سال ۱۳۴۰ تا کنون*.
- قاسمی‌پویا، اقبال (۱۳۷۷). *مدارس جدید در دوره قاجاریه در ایالات و ولایات*. تهران: نشر دانشگاهی.
- گرگانی، منصور (۱۳۵۰). *اقتصاد گرگان و گنبد و دشت*. نشر صفی‌علیشاه، تهران: ۱۳۵۰.
- لوگاشوا، بی‌بی رابعه (۱۳۵۹). *ترکمن‌های ایران*. مترجم: سیروس ایزدی و حسین تحویلی، نشر شباهنگ.
- "مجله تعلیم و تربیت"، سال دوم، شماره ۵، ص ۲۷۰.
- "مجله تعلیم و تربیت"، شماره ۸، سال سوم، ص ۴۴۵.
- معتمدی، اسفندیار (۱۳۸۹). *معلمان بزرگ ایران محمد بهمن‌بیگی*. مجله معلم، شماره سوم، ص ۱۱.
- نوری، مصطفی (۱۳۹۴). *اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت*. نشر بنام (مؤسسه میرداماد)، جلد اول.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). *اهداف و روند سیاست فرهنگی دولت پهلوی برای ایالات و عشایر، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم/انسانی دانشگاه الزهراء*، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۷۵، ص ۱۵۴.
- یوسفی، امرالله؛ نادری دره‌شوری، محمد (۱۳۹۵). *دانشسرای عشایری از طلوع تا غروب*. ناشر قشقایی. چاپ دوم ۱۳۹۵.

